**جزر و مد سیاست و اقتصاد در امپراطوری صفویه**

**باستانی یاریزی،**

موقوفات بخش بزرگی از املاک و مزارع و تمام ایران،درین عصر،جزو موقوفات‏ بوده است.اصولا باید گفته شود که وقف،از نظر اجتماعی،از مظاهر خاص پیشرفت و رفاه جامعه است.زیرا برطبق اصول و موازینی که برای موقوفات‏ از قرنها پیش در نظر گرفته شده،معمولا ثروت‏ها بعد از هرچند سالی از خانواده‏ای به خانواده‏ای‏ و از طبقه‏ای به طبقه‏ای دیگر انتقال پیدا میکند.تعدیل میشود،بدون اینکه عامل عدم‏رضایت‏ یا خونریزی و شورش را در پی داشته باشد،و در واقع یک رفرم اجتماعی است.بدین معنی که‏ همیشه مقدار مهمی از املاک و درآمد آن در اختیار شخصی بنام متولی و ناظر و امثال آن قرار میگیرد و او سهمی برای خود دارد و بقیه را باید در راههای خیر عمومی بکار برد و چون‏ معمولا اکبر و ارشد اولاد و احفاد واقف متصدی این امر هستند،در واقع یک نوع بیمه بازنشستگی‏ برای پیران یک خانواده محسوب میشود.(البته شرط آنست که حساب موقوفه‏خوران را از موقوفه‏مداران جدا کنیم).

علاوه بر موقوفاتی که از سابق باقی مانده بود،در دوران صفویه و خصوصا از سلطنت‏ شاه عباس به بعد،جهش خاصی برای توسعهء موقوفات پیش آمده است،اغلب اعیان و مالکان‏ به وقف اموال و املاک خود پرداختند و در رأس همه آنها خود شاه عباس بود که سرمشق امراء و بزرگان شد و در سال 1016«کل املاک خاصهء خود را از رساتیق و خانات و قیصریه و چهار بازار و حمامات-حتی خواتیم اصابع مبارکه را-به چهارده تقسیم مقسوم و بر 14 معصوم وقف‏ نمود،وقفنامه بخط جناب شیخ المشایخ عالم عامل راسخ،شیخ بهاء الدین محمد العاملی نگاشته‏ شد.پادشاهان گرامی نژاد ایران را بعد از خود به تولیت این موقوفات معین نمود.1»

بعنوان نمونه باید بگویم که بتقلید از همین نیت شاه،یکی از امراء،گنجعلی خان‏ ز یک حاکم مقتدر کرمان که از 1005 تا 1033 در نواحی جنوب‏شرقی و شرقی ایران حاکم‏ بوده است،املاک و خانات و تمام آنچه را داشته است وقف نمود که هنوز باقی است.2

باز در همین کرمان،نمونه دیگری از موقوفات صفوی داریم که بدست یکی از مردم‏ طبقات عادی وقف شده و آن موقوفات خواجه کریم الدین پاریزی است که در همین زمانها،یا اندکی بعد از آن،وقف شده و شامل املاک بسیار مهمی در اطراف یزد و زرند و سیرجان‏ کرمان بوده و اینروزها از آن موقوفات،فقط املاک شیب تل و آبشار در حدود دهشتران و شهر بابک باقی‏مانده و سالی نزدیک 40 هزار من گندم محصول دارد و حال آنکه قسمت عمدهء (1)-روضة الصفاج 8 ص 391

(2)-قسمتی از املاک اللهوردی خان حاکم فارس‏ نیز بر مزار خود او شده بوده است.

رقبات موقوفه از میان رفته است.

درآمد موقوفات معمولا در موارد اجتماعی مصرف میشد،بعنوان نمونه مثلا یکی از رقبات همین موقوفه خواجه کریم الدین موقوفه عقدا بود که برطبق نظر واقف،به هر فرد از زوار مشهد که ازین ده رد میشد یک جفت گیوه و یک من نان میدادند.1

موقوفات آستانهء مشهد و آستانهء اردبیل از سایر نقاط مهمتر بود،با همهء اینها بسیاری‏ از امامزاده‏ها و بقاع متبر که نیز موقوفه خاص داشتند،در طوماری که در نیاک مازندران‏ مربوط به دوران صفویه یافت شده،بیش از 83 مزار نام برده شده است که همه موقوفات‏ خاص داشته‏اند و افرادی به لقب ملاباشی و ریش‏سفید و رئیس و میرچه و سیف السادات و شیخ- الاسلام آن‏ها را اداره میکردند.2

تنها موقوفات مسجد شاه اصفهان قریب شصت‏هزار«لیور»عایدی داشت که هزار«اکوی» آن سهم متولی بود.3و از محل درآمد گرمابه و آسیاب و بازاراللهوردی خان همه روزه صدتن‏ رهگذر و فقیر در سر مقبرهء او اطعام میشدند.4

معمولا بیگلربیگی آذربایجان«متولی مزار کثیر الانوار نواب خاقان رضوان مکان» [در اردبیل‏]بوده است.5

تنها درآمدد موقوفات چهارده‏معصوم شاه عباس اول،در زمان شاه عباس دوم قریب به‏ سیزده چهارده‏هزار تومان میشد که قریب هفتصد تومان از آن را به سادات بنی الحسین ساکن‏ مدینه همه ساله می‏فرستادند.6بیشتر ائمه،موقوفات خاص داشتند حتی امام‏مهدی(ع)چنانکه‏ اصطبل سلطنتی وقف امام دوازدهم بوده است.

به قول مینورسکی،کسی به عنوان وزیر موقوفات یا مستفوی موقوفات وجود داشته که‏ موقوفات شاهی دیگران را اداره میکرده است.7

ظاهرا مقصود صدر موقوفات و شیخ الاسلام است،که به قول شاردن:صدرخاصه متصدی‏ موقوفات سلطنتی در سال بیش از چهارهزار تومان(صدهزار لیور)عایدات داشت‏8و باز به‏ قول همو،عایدات املاک موقوفه به حدود هشتصدهزار تومان(36 میلیون فرانک)بالغ می‏شده‏ است و مساجدی در ایران بوده است که 400 هزارفرانک درآمد موقوفات آن می‏شده.9 مقام صدر موقوفات آنچنان مهم بوده که گاهی مزاحم امور سیاسی کشور نیز میشده‏اند و شاه عباس دوم به همین مناسبت صدر موقوفات را میدان نداد،و شاه سلیمان،مقام صدرخاصه‏ و صدر موقوفات(اداره موقوفات سلطنتی و موقوفات عمومی)را به دو دو شوهر عمهء خود بخشید.10

دامداری

سلاطین صفوی علاوه بر گله‏های متعدد گوسفند که داشتند سالیانه‏ مبالغی به عنوان مالیات از گوسفندداران نیز میگرفتند و این مالیات‏ (1)-رجوع شود به مقاله نگارنده«گنجینه آثار تاریخی اصفهان»مجله وحید،سال 1344

(2)-این سند نزد آقای دانش‏پژوه است.

(3)-شاردن ج 9 ص 127

(4)-شاردن‏ ج 8 ص 76

(5)-عباسنامه ص 235

(6)-عباسنامه ص 223،224

(7)-سازمان‏ اداری صفویه،ص 148

(8)-شاردن ج 9 ص 142

(9)-ایضا ج 8 ص 413

(10)-یکی ازعمه‏هایش پری رخسار بیگم و دیگری مریم بیگم دختران شاه صفی بوده‏اند..

«چوپان بیگم»خوانده میشد و متصدی ضبط این درآمد«چوپان‏باشی»بود.

شاردن گوید:شاه از گوسفندان به میزان یک‏هفتم از پشم و بره آنها عوارض میگیرد، ایلات ایران گله‏های بزرگ دارند،و من گله‏عظیمی دیدم که از یک سر آن تا سر دیگرش دو سه‏ ساعت ساعت طول کشید تا آنرا طی کردم‏1.

در روابط مالکان گوسفند و شبانان نیز این نکته جلب توجه میکند که ثلث پشم و بچه‏های‏ شکم حیوان متعلق به ارباب بود.2در باب درآمد دامداری،به عنوان نمونه باید گفت که در سال 1052،یک رقم چوپان بیگی و املاک اتباعی شیروان که سالیانه یکصد و پنجاه و پنج‏ تومان تبریزی بود به تیول خلیل بیگ قرار داشت‏3و در مورد بخشش‏های مالیاتی شاه عباس کبیر، اسکندر بیک نوشته است:«وجوه چوپان بیگی که از شمارهء گوسفندان بازیافت میشود و قریب‏ 20 هزار تومان عراقی هر ساله از آن وجه به وصول می‏پیوست»4و هم‏چنین«وجوه سرگله‏ عراق که قریب پانزده‏هزار تومان عراقی میشود،به مردم آن ولایت عنایت فرمود»5 سندی در اختیار نگارنده است که تخفیف چوپان بیگی دامداران کرمان را در زمان شاه‏ عباس دوم بیان میکند و از جهت ضبط در تاریخ درینجا نقل میشود:

الملک الله،مهر شاه عباس‏دوم-وسط:بنده شاه ولایت عباس‏ثانی، دورمهر:اللهم صل النبی و الوصی و السبطین و السجاد و الباقر والصاد و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الحسن و المهدی.

فرمان همایون شد آنکه،چون رعایا و گله‏داران دار الامان کرمان‏ بعرض رسانیدند که ضابطان و مستأجران و سناقچیان و عمله و فعلهء ایشان که از جانب حکام سابق کرمان تعیین می‏شده‏اند دستور العمل‏ دیوان اعلی را منظور داشته مبلغی زیاده بازیافت مینموده‏اند،و در اودئیل که محمد قلی بیک نیز؟از جانب مرتضی قلی خان قورچی‏باشی‏ سابق ضابط وجوه مزبور بوده،مبلغی کلی زیاده از رعایا بازیافت‏ نموده و استدعاء حکم اشرف نمودند که دستور العمل را منظور داشته‏ من بعد زیادتی ننمایند،بنابراین مقرر فرمودیم که ضابط وجوه‏ چوپان بیگی دار الامان مزبور وجوه چوپان بیگی را موافق دستور العمل‏ دیوان‏اعلی از قرار راس(9)سپاهی و رعیتی برینموجب:.... از رعایا و گله‏داران بازیافت نموده بعلت علفه و علوفه و اخراجات‏ خلاف حکم و حساب زیاده طلب ننماید و نوعی نماید که رعایا و گله‏ داران مرفه الحال بوده بفراغ بال به دعای دوام دولت بیزوال اشتغال‏ نمایند.در زمان و(؟)هر ساله حکم مجدد طلب ندانند و؟پروانچه‏ به مهر اشرف شد اعتماد نمایند.

جمیدی الثانی سنه 1061»6

(1)-شاردن ج 8 ص 280

(2)-ایضا ج 8 ص 277

(3)-منتظم ناصری

(4)-عالم‏آرا ص 587،زندگانی شاه عباس،فلسفی،ج 3 ص 263

(5)-ایضا ص 1104

(6)-این سند را دوست فرهنگی‏ام آقای احمد ترابی در اختیار نگارنده گذاشتند.

حفظ جنگلها

درآمد دولت و شاه از سایر منابع طبیعی و کشاورزی-غیر از ابریشم که در فصل بازرگانی از آن سخن خواهیم گفت-نیز قابل‏ توجه بود،ثلث عواید ابریشم و پنبه از شاه بود،از چوب دو ثلث به مالک می‏دادند و یک‏ ثلث سهم دهقان بود،درخت‏خرما در زمینهای خالصه درآمد ثابتی داشت.در جهرم برای‏ هر درخت خرما یک سکه‏محمودی-9 سول(شاهی)می‏پرداختند.1

شاه عباس خصوصا در حفظ جنگلها کوشا بود.روایتی شنیدم که وقتی از کویر پیاده‏ میگذشت تا به آستان قدس‏رضوی مشرف شود(1010)در بین راه متوجه اهمیت تک‏درختهای‏ بیابان‏ها شد که چطور جان مسافران و رهگذران را نجات میبخشد،گویا دستور داده بود که اگر کسی ازین درختهای بیابان بی‏جهت قطع کند اورا بقتل برساند2و این شدیدترین‏ دستور برای حفظ جنگلها و مراتع بود که مثل قوانین دراکون آن را با خون نوشته بودند. به‏طور کلی مجموع درآمد سلطنتی را برطبق برآورد تذکرة الملوک از اراضی دیوان ممالک‏ اراضی خاصه و عوارض راهداری و گمرکها و عوارض تنباکو و توتون و پیشکشها و هدایا مجموعا 000ر785 تومان نوشته‏اند واین رقم با رقمی که بعضی سیاحان از جمله شاردن‏ نوشته‏اند چندان تفاوتی ندارد و درین باب باز سخن خواهیم گفت.

از کجا آورده‏ای؟مطلبی که درینجا باید گفته شود اینست که اصلا این املاک و خان‏ها و گله‏ها و مستقلات سلصنتی چگونه بدست آمده و در اختیار دربار قرار گرفته است؟حقیقت اینست که قسمت عمدهء این امرک و املاال از مصادرهء اموال بزرگان‏ و رجال و متنفذان محلی گرد آمده بود و این روال از صدر دوران صفوی تا پایان آن اعمال‏ میشده است-مثل دوره‏های قبل از آن-و به عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره میشود. شاردن گوید:«مصادرهء اموال و هدایا از درآمدهای مهم شاه است».باید این نکته نیز ذکر شود که درآمد شاه،اساس درآمد مملکتی و بودجهء آن بود و از درآمد دولت جدائی‏ نداشت.بدین معنی که معمولا مالیات و عوارض دولتی و درآمد اختصاصی شاه به مصارف‏ عمومی مملکت میرسید.

چنانکه در یادداشتهای قبلی گفته شد،شاه عباس بزرگ در اوایل سلطنت خود از جهت تأمین امنیت عمومی و ایجاد مرکزیت و هم‏چنین تقویت بنیهء اقتصادی کشور و تمرکز درآمدها،کوشش کرد که قدرت‏های کحلی را سرکوب و مضحمل کند و توفیق هم یافت و بالنتیجه ثروت و مایملک این حکام متنفذ محلی باو منتقل شد و این ثروت عظیم خود سرمایهء بزرگی برای انجام طرح‏های عمرانی او بود.برای اینکه به اهمیت این کار توجه پیدا کنیم،من‏باب نمونه،باید بگوئیم:روزی که شاه عباس میخواست به جنگ با ازبکان که‏ خراسان را اشغال کرده بودند بپردازند حتی برای مخارج لشگرکشی پول کافی نداشت‏ بطوری که ناچار شد ظروف طلا و نقره را-که در خزانه سلطنت بود-آب کرده به خرج‏ سپاه برساند و با همین پول بود که توانست 24هزار سربریده‏ازبک-غیر از اسیران از (1)-شاردن ج 8 ص 277 و 280

(2)-روایت از آقای حبیب یغمائی بنقل از مردم بیابانک و جندق.ظاهر آنست که مردم این نواحی مسیر عبور شاه عباس را قدم‏به‏قدم‏ در افواه دارند و باری هر قسمت افسانه و داستانی در بین آنان هست.

مشهد بدست بیاورد1.

بنابراین میتوان اقدامات شدید او را در مصادرهء اموال فئودال‏های محلی توجیه کرد. مصادره شاردن در مورد مصادرهء املاک و اموال گوید:هر کونه بی‏مهری و مغضوبیت از طرف شاه در ایران به‏طور حتم با مصادرهء اموال و ثروت‏ توأم است و این تحول ثروت بدبختی شگفت‏آور و هراس‏انگیزی در بر دارد،طرف در یک‏ آن‏چنان از همه چیز ساقط میشود که دیگر مالک هیچ چیز نیست،ثروت و غلام و گاهی‏ حتی زن و فرزندش را نیز ازو میستانند و جز یک پیراهن برای تعویض ندارد2.شاه عباس خشونت خود را از همان روز اول حکومت نشان داد و آن عبارت ازین‏ بود که بزرگان و سرجنبانانی را که فکر میکرد مایهء زحمت باشند به عنوان ضیافت دعوت‏ کرد و آنان را در همان مجلس متهم به خیانت نمود و با اشارهء او سربازان به جان حاضران‏ افتادند و همه را کشتند و بلافاصله 22 سر بر نیزه بالا رفت و از پنجره‏های کاخ شاهی آویزان‏ و به تماشای مردم گذاشته شد.3این در واقع«گربه دم حجله کشتن»او بود!

سپس به ولایات توجه کرد و چنانکه گفتیم نخست یزد و کرمان را تصفیه کرد و سپس به‏ فارس پرداخت و خاندان ذو القدر را سرکوب کرد که«یعقوب خان را در چاه سرنگون آویخته‏ و عذاب میدادند.»4

چندی بعد نوبت مازندران و گیلان رسید و با اینکه متنفذان محلی آنجا از خاندان‏ سادات مرعشی و قوم و خویش شاه عباس بودند،چاره‏ای جز تسلیم آنان نیافت و در سال‏ 1007(1598 م)خاندان حکام مازندران از میان رفت‏5برای اینکه بدانید این خانواده‏ چگونه در شهرها و دهات مازندران ریشه دوانیده و چه کیاوبیائی داشته‏اند کافی است بگوئیم‏ که جد بزرگ این سلسله،سید فخر الدین قوام که در 781 بدان سامان دست یافت آنقدر فرزند و نوه و نبیره داشت که صد سال بعد در همهء این نواحی افراد خانوادهء او حاکم بودند. حکایت می‏کنند که فخر الدین از کنیزهای ترک بچه‏های متعدد داشت و یک روز که او برای‏ گذراندن تابستان به ییلاق یعنی نواحی سرد کجور می‏رفت،در آن روز چهل‏تن از بچه‏هایش‏ را که در گهواره بودند مردان و نوکران،آنها را به پشت گرفته و بردند و آن شب که به‏ کجور رسیدند 12 نفر از آن بچه‏ها تلف شده بود6!

در گیلان،خان احمد که خواهر سلطان محمد خدابنده را به زنی گرفته بود و سالیانه مبلغی در حدود یک میلیون سکه طلا به خزانه عامره می‏پرداخت از پیش شاه عباس‏ فرار کرد تا از طریق دریا به قسطنطنیه برود(و البته عمه شاه را نیز رها کرد).7

از طرف شاه عباس،«شیخ احمد آقا که از امراء غضب درگاه فلک اشتباه بود مأمور (1)-دون‏ژوان ایرانی،ص 257 و 261

(2)-سیاحت‏نامه ج 8 ص 197.

(3)-ترجمهء دون‏ژوان ایرانی ص 246،و این یک گرده کوچک از رفتار داریوش در بابل بود که پس از فتح آنجا دستور داد 3 هزار تن از بزرگان بابل را به دار بیاویزند تا عبرت دیگران شود،(تمدن ویل‏درانت ج 1 ص 521).

(4)-عالم آرا،ص 436.

(5)-رابینو،مازندران و استرآباد.

(6)-حکام مازندران،رابینو،مجلهء دانشکدهء ادبیات تبریز،زمستان 1342

(7)-دون‏ژوان ایرانی ص 250.

شد تا به گیلان رفته،آثار کل من علیها فان به ظهور برساند،و جناب مشار الیه چون به‏ مملکت گیلان داخل شد،آنچه مقتضای غضب و قهر جهانسوز شهریار فیروز بود و شیوهء نفس‏ بدآموزش تقاضا مینمود بر آن افزود،به هر موضع که آوازهء سیاست او ترس و بیم به‏ مثابه‏ای به زن و مرد آنجا مستولی گردید که مکنون«یوم تذهل کل مرضعة عمار ضعت و تضع‏ کل ذات حمل و حملها و تری الناس سکاری»به فعل آمد و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد، شکم ایشان شکافته،بچها را به درآورده بر سر نیزه کرد.»1

سخت‏گیری شاه در گرگان برای سرکوبی سرکشان خود داستانی دیگر است،وقتی‏ او به استرآباد آمد«خروش و نالهء زن و مرد برآمد و عرضه کردند که طایفهء سیاه‏پوشان درین‏ چند سال،ما را از عیال و اطفال بی‏اختیار داشتند تا بحدی که خواجه شرف الدین ساوری وقتی‏ با جماعتی به در گرمابه نسوان آمد و کسان خود را بدرون گرمابهء مملو از زنان عور فرستاد و همه را اسیر کرده مانند نصاری بساور برد و هرچه خواست کرد و بهر چند یکیرا به شو و برادران او فروخت و در بهای آن درهای سفتهء گرانبها مبلغی خطیر از محتشم و فقیر سیم‏ و زر اندوخت.شاه اسلام‏پناه به اخذ واسر سیاه‏پوشان سیاه‏دل فرمان داد،خواجه شرف الدین‏ ساوریرا بیاوردند و بحکم شاه آن ظالم روسیاه را بکشتند و تن او را قطعه‏قطعه ساخته هر قطعه را بر در دروازه برده در آویختند و سر او را بر در گرمابه‏ای که مذکور شد،برده و نیزه‏ کردند و دیگر آنرا بقتل آورند و جمعی را بجهت اینکه عبرة للناظرین باشند چشمان از کاسه‏ برآوردند و بسی را دست بریده و پی شکافته رها نمودند..از زن و مرد شهر غلغلهء نشاط و و لولهء انبساط برآمد،و در ترک اسلحه آن‏قدر تأکید رفت که اگر تیری در خانهء امیری پیدا شود او را هدف تیر هلاک کنند و هرکه را زهگیری در انگشت و شصت بنگرند دست او را ببرند.»2 در ناحیهء مغرب،شاهوردی خان حاکم لرستان را از مالیاتی تخمینا سالنانه معادل‏ 00ر5000 دوکا می‏پرداخت و بستگی به خاندان سلطنت هم داشت از میان برد در خرم‏آباد او را به دار زد3(همانجائی که سیصد سال بعد تیمسار احمد آقا خان قبر سرباز گمنام بیاد فتح‏ لرستان بر پای کرد).

کردستان نیز بدست خان احمد خان اردلان فتح شد و این فتح برای شاه آنقدر ارزش‏ داشته که 12 هزار تومان پول طلا و خنجر مرصع کمر خود را با اسب مخصوص ویراق مینا برای خان احمد خان میفرستد4.

بهر صورت،مصادرهء اموال حکام،در دوره‏های بعد نیز همچنان دنبال میشد و این کار (1)-از نقاوة الاثار،تصحیح احسان الله اشراقی.

(2)-روضة الصفاج 8 ص 320

(3)-دون‏ژوان ایرانی ص 251

(4)-نکته جالب در مورد فتح قلعهء روانداز این است‏ که به علت مستحکم بودن قلعهء روانداز،احمد خان خیال بازگشت داشت،در راه به پیرزنی‏ برخورد،پیرزن از خان پرسید که معطلی شما در تسخیر قلعه چیست؟خان احمد خان گفت:راه دخول مسدود است!پیرزن شوخ‏طبع گفت:در شب زفاف من هم راه دخول مسدود بود، ولی چون طرف من مرد بود در یک حمله قلعه را گشود و برای همیشه راه را هموار نمود! خان احمد خان به رگ غیرتش خورد و جریان را به سربازان گفت،فردا دسته‏جمعی حمله‏ بردند و اتفقا قلعه گشوده شد(1025)،(از تاریخ مردوخ ص 104)

خصوصا در زمان شاه عباس دوم بیش از پیش شدت یافت چنانکه جانی خان حاکم کرمان به‏ انتقام قتل ساروتقی مقتول شد«و از سدهء سلطنت،نظر بیگ قورچی به ضبط اموال و اسباب مشار الیه- که در کرمان بود و گرفتن الغ خان برادر جانی خان که به نیابت آن مرحوم در مرز و بوم‏ کرمان حکمران بود-مأمور گردید،حسب المثال قضا تمثال شاه،نظر بیگ به کرمان آمده‏ اموال جانی خان را که مالی لبد و نقودی فزون از عد بود به حیطهء تصرف آورد و الغ خان‏ را گرفته مقیدا به اصفهان برد»1.بد نیست برای تعیین میزان نفوذ این مرد بگوئیم که به قول شاردن‏ تنها یکی از کارگزاران همین جانی خان در گیلان-یعنی داود خان-بیش از دو میلیون از مردم‏ گیلان به زور اخاذی کرده بود،چه جانی بیگ پشتیبان او بود.

باید اضافه کنم که اموال این داود خان و حتی بستگانش را تا درجهء سوم مصادره کردند و دخترانش را در ملأعام فروختند و پسرانش مقطوع النسل شدند2.

و باز همان جانی خان تنها در مدت 5 روز اول حکومتش قریب بیست هزار سکهء طلا پیشکش دریافت کرده بود3.هم‏چنین:

«نظر علی خان حاکم و متولی دار الارشاد اردبیل به علت سلوک ناهنجار و شکایت رعایا و تصرف موقوفات سرکار آستانهء مقدسه،معزول و محبوس گشته،اموال و اسباب او در عوض‏ تغلبات و تصرفات مزبور ضبط شد».4

ضبط اموال میرزا رضی شاهزاده صفوی و مصادرهء دارائی خاندان شهشهان نیز ازین‏ نمونه است‏5،اموال میرزا رضی نوه دختری شاه عباس بزرگ بجرم تصرف موقوفات مسجد-که‏ بیش از چهل هزار اکو(150 هزار لیور)بود-توسط شاه عباس ثانی ضبط شد و خودش را کور کردند.6 صفی قلی بیگ ناظر بیوتات مورد خشم قرار گرفت و مشار الیه را محبوس ساخته روانهء قلعهء کلات نمودند و اموال و اسباب و املاک او در حیطهء ضبط درآمد.7میرزا شفیع اصفهانی مؤلف‏ تاریخ ایران،مغضوب و در خانهء خویش زندانی گردید و به فرمان شاه عباس دوم تمام دارائی‏ وی به استثنای 40 هزار لیره عایدی سالیانه،ضبط گردید.8مرتضی قلیخان قورچی‏باشی قاجار به قتل رسید و«اموال و اسباب و املاک و مایعرف او به دیوان اعلی منسوب گشت و پسران او را روانه قلعهء کلات و الموت نمودند،9و اموال توپچی‏باشی نیز مصادره شد10و کار این مصادره‏ به او غورلو بیگ صاحب دیوان قضا نیز رسید11و حتی دارائی دو طبیب خاص شاه عباس دوم-میرزا صالح و میرزا کوچک-صورت‏برداری شد که مصادره شد12و موسی قلی بیگ را در شیروان‏ توقیف و اموالش را ضبط کردند13و اموال میرزا هاشم وزیر مازندران را در زمان شاه سلیمان‏ باینجهت توقیف و مصادره کردند که خلعت شاه را نپذیرفته بود و خودش در اثر شکنجه در برف‏ و سرما-که قرار بود روزی چهل چوب به کف پای او بزنند-بعد از 9 روز چوب خوردن بمرد ولی اموالش که تقریبا به 25 هزار تومان میرسید ضبط شد.14و در اثر شکایت سفیر فوق العادهء (1)-تاریخ کرمان مصحح نگارنده ص 288 و عباسنامه ص 67

(2)-شاردن ج 7 ص‏ 79 و ص 91

(3)-شاردن ج 7 ص 86

(4)-عباسنامه ص 216

(5)-شاردن ج 7 ص 290

(6)-شاردن ج 8 ص 30 و ج 9 ص 137

(7)-عباسنامه ص 329

(8)-شاردن‏ ج 9 ص 33

(9)-عباسنامه ص 331

(10)-شاردن ج 7 ص 209

(11)-شاردن ج 8 ص 58

(12)-شاردن ج 9 ص 128

(13)-عباسنامه ص 68

(14)-شاردن ج 9 ص 136

هلند در زمان شاه عباس دوم،اموال میرزا صادق وزیر فارس نیز به مصادره درآمد و هرچند اموال او را به چند میلیون تخمین میزدند،اما از یک میلیون تجاوز نکرد.1و بدینطریق زمان‏ شاه عباس دوم این سخت‏گیری‏ها تا بدان حد توسعه یافت که میرزا طاهر قزوینی مورخ خاص‏ در باب محیط ارعاب و وحشت روزگار او نوشت:«اکنون از بیم شحنهء عدالت شاهنشاهی، نقش پای آهو یوز را دهان مار به نظر می‏آید،و از بیم آنکه مباد گوسفند را در خواب بیند، گرگ،بر شب‏زنده‏داری می‏افزاید»2.

در واقع متنفذان و مقتدران چنان در بیم و وحشت و عدم تأمین بودند که شاردن گوید: وقتی،یکی از اشراف بنام رستم خان-هنگامی که از حضور شاه بیرون آمده بود-به دیدنم‏ آمد،با سیمائی بشاش وارد شد و آئینه‏ای برداشت و لبخندزنان دستارش را بر سر میزان کرد و سپس به من گفت:هربار که من از حضور شاه بیرون می‏آیم در آئینه نگاه میکنم‏3،و همو گوید که‏ بیش از 137 باب کاخ سلطنتی در اصفهان وجود داشت که بیشتر از مصادرهء اموال بزرگان تحصیل‏ شده بود،وقتی محمد بیگ صدراعظم خواست آنها را بفروشد مشتری برای آن پیدا نشد چه‏ خریداران،آنها را بدیمن میدانستند.4از همینجاست که شاردن میگوید بسیاری از افراد ثروتمند،برای حفظ و باقیماندن املاکشان تعبیه‏ای اندیشیده‏اند و آن اینست که با قباله‏ای، عایدات املاک خود را برای نگاهداری مسجد یا مدرسه‏ای وقف مینمایند.5در واقع چه خوش‏ گفته بود میرزای عالمیان حاکم گیلان،وقتی که ناچار شد هنگام مرگ قسمت عمدهء ثروت‏ خود را به شاه عباس اول ببخشد.او گفت:

«هیهات!هیهات!چندین سال وزارت کردم و چندین خانه را غارت نمودم و دلها بدرد آوردم که یک دل(یعنی دل شاه عباس)را از خود راضی کنم،آنهم مقدور و میسر نشد.»6 ثروت این مرد را هفت هزار تومان به حساب آورده‏اند که به شاه عباس تعلق گرفت. ناتمام

(1)-شاردن ج 9 ص 209

(2)-عباسنامه ص 191

(3)-شاردن ج 8 ص 156

(4)-شاردن ج 7 ص 182

(5)-ایضا ج 7 ص 205

(6)-زندگانی شاه عباس ج 3 ص 272،و این عبارت،شعر خواجه شمس الدین محمد جوینی را بیاد می‏آورد که وقتی ارغون‏ قصد کشتن او کرد،گفت:

هر تیر که از قبضهء تقدیر برون شد کی شاید از آن تیر به تدبیر حذر کرد آن حیف که بر اهل جهان کردم ازین پیش‏ پیش‏آمد و احوال مرا هرچه بتر کرد حجاج که گویند که ظالم بدو ملعون‏ او نیز همین کرد که این شیفته سر کرد آن دبدبهء سلطنتم را که تو دیدی‏ خونهای بها حق همه را زیر و زبر کرد

(آثار الوزراء عقیلی ص 279)

تصحیح لازم

در شماره گذشته شعر حکیم رکنا را اینطور اصلاح کنید:

نکرد سجدهء آدم به حکم حق شیطان‏ ولی به حکم تو آدم سجود شیطان کرد!!